

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

### درباره حواشی یک بخشنامه

من، با کمال خشنودی، انتشار بخشنامه آقای ادیب برومند و واکنش هائی را که نسبت به آن مطرح شده «تولد دیگر» برای جبهه ملی ایران تلقی کرده و امیدوارم که از این پس این جبهه نیز جایگاه واقعی خود را در صفوف کوشندگان و سازمان های سکولار دموکرات ایران دریافته و باز یابد. اما توجه به یک نکته در این میان اهمیت دارد: آیا این ادعای چرخیده در بین برخی از نویسندگان ایرانی مبنی بر اینکه سلسله صفویه پایه گذار و حافظ «تمامیت ارضی» ایران بوده صحت تاریخی دارد؟

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

### پیشگفتار و زمینه

اخیراً مطلب کوتاهی، که از جانب آقای ادیب برومند، رئیس شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ملی ایران، نوشته شده بود(1)، بوسیله آقای دکتر سید حسین موسویان، رییس هیات اجرایی جبهه ملی ایران و عضو شورای مرکزی این جبهه(2)، و از طریق لیست ایمیلی جبهه، برای من هم ارسال شد که، در همان خوانش نخست، به نظرم آمد در پی نوشته آقای دکتر محمدعلی مهرآسا، عضو قدیمی جبهه ملی و مقیم کالیفرنیا جنوبی، با عنوان «عاشورا و دیوانگی هایش تا کی؟»(3) و، سپس، انتشار تهدیدنامه ای که در سایت «عماریون» منتشر شده بود (4)، تهیه گردیده است. نوشته آقای برومند، که حکم بخشنامه ای صادر شده از رأس یک تشکیلات و خطاب به عموم اعضاء را داشت، کوتاه، قاطع و بسیار روشن بود و در بخشی از آن چنین اعلام شده بود که:

« [جبهه ملی ایران] ... به ویژه در باره دین مبین اسلام و تشیع و امامان این مذهب کمال احترام را ملحوظ می دارد، زیرا تمامیت ارضی ایران وامدار تشیع است و شاه اسماعیل صفوی با رسمیت دادن این مذهب ایران را یک پارچه کرد و از تسلط امپراتوری عثمانی رهائی داد... هر عضوی از اعضای جبهه ملی باید نسبت به مطالب یاد شده پای بند و وفادار باشد تا عضو جبهه ملی شناخته شود وگرنه در تاریخ این جبهه جایگاهی نخواهد داشت...»

در پی انتشار این مطلب در چند سایت و وبلاگ خارج کشور وابسته به گروه های مختلفی که خود را جزئی از جبهه ملی ایران دانسته و همواره از رهبری داخل کشور حمایت و اطاعت کرده اند(5)، اعتراض هایی از جانب غیراعضاء جبهه ملی [مثلاً، خانم شکوه میرزادگی(6) و آقای عبدالستار دوشوکی(7)] و نیز اعضاء این جبهه [مثلاً، آقایان مهندس کورش زعیم(8) و خسرو سیف(9)]، همچنین سازمان های وابسته به جبهه ملی [مثلاً، سازمان های جبهه ملی ایران در خارج کشور(10)] مطرح شد و در جوار آن سلیلی از اعتراض ها در وبلاگ ها و صفحات فیس بوک و غیره براه افتاد. بزودی کار چنان بالا گرفت که آقای ادیب برومند ناچار شد توضیحی در مورد انتشار مطلب قبلی خود بنویسد و از جمله اعلام کند که:

« پس از انتشار اطلاعیه این جانب، که شتابزده در واکنش به اهانت های زشت و ناشایست نسبت به مظهر آزادگی و حق پروری، امام حسین (ع)، نوشته و منتشر شده است، متذکر می گردم: ... مقصود از "مغتنم شمردن جنبش های سوگواری"، پاسداری از خون آزادگان و شهیدان راه حق و تأمین وحدت ملی بوده است... و اما در مورد شاه اسماعیل صفوی، تمامیت بخشیدن مجدد به سرزمین ایران

خدمتی بزرگ بوده، ولی تاریخ نمی‌تواند کشتارهای او را برای ترویج تشیع به دیده‌ی اغماض بنگرد و او را نکوهش نکند. هم‌اندیشگان و هواداران جبهه ملی ایران همواره باید در نظر داشته باشند که مقالات اهانت‌آمیز، از آن دست که به‌وسیله‌ی دکتر مهرآسا انتشار یافته، موجبات فشار مضاعف بر فعالیت‌های جبهه ملی را در درون کشور فراهم می‌آورد و دستاویزی برای پیش‌گیری از برگزاری جلسات جبهه می‌گردد...»

حال ممکن است تصور شود که، با توضیح اخیر، این پرونده را می‌شود بست اما، از نظر من، آنچه ایشان در این دو نامه نوشته اند حاوی نکات مهم دیگری نیز هست که نمی‌توان با یک معذرت خواهی سر هم بندی شده از آن گذشت. در نتیجه، من نیز می‌خواهم به سه نکته در حواشی جریانی که پیش آمده و کمتر مورد توجه قرار گرفته اشاره‌ی هائی داشته باشم.

### تشیع و تمامیت ارضی ایران

سخنان آقای برومند، در مورد رابطه‌ی تشیع و تمامیت ارضی ایران، تکرار ادعائی است که سال‌ها است بین برخی از نویسندگان علاقمند چسباندن تشیع اثنی عشری به استقلال ایران بعنوان یک کشور (نظیر مرحوم هانری کوربن فرانسوی و آقای دکتر سید حسین نصر ایرانی) چرخیده است که «پادشاهان صفویه احیاء کننده‌ی سلطنت موروثی از طریق پذیرش ولایت امامان شیعه [که فرزندان دختری آخرین پادشاه ایران محسوب می‌شدند؛ یعنی همان افسانه‌ی ای که حتی دکتر علی شریعتی هم بی‌پایه بودن آن را اثبات کرده است] و پایه‌گذار و حافظ تمامیت ارضی ایران بوده اند.» اکنون هم آقای برومند اظهار عقیده کرده اند که «تمامیت ارضی ایران و امدار تشیع است و شاه اسماعیل صفوی با رسمیت دادن این مذهب ایران را یکپارچه کرد و از تسلط امپراتوری عثمانی رهائی داد» و سپس، در توضیح خود تکرار کرده اند که «در مورد شاه اسماعیل صفوی، تمامیت بخشیدن مجدد به سرزمین ایران خدمتی بزرگ بوده، ولی تاریخ نمی‌تواند کشتارهای او را برای ترویج تشیع به دیده‌ی اغماض بنگرد و او را نکوهش نکند.»

اما آیا برآستی چنین است؟ من اگرچه تاکنون در مورد تحولات تشیع اثنی عشری و نقش دینکاران این فرقه در ایران دو کتاب منتشر کرده‌ام (11). اما در این جا اشاره به نکات زیر را واجد اهمیت می‌دانم:

1. تشیع اثنی عشری (یا تشیع دوازده امامی که معتقد به غیب شدن دوازدهمین امام خود است) در سرزمین ایران سابقه‌ی چندانی نداشته و یک مذهب پرورش یافته در ایران نیست، حال آنکه به ضرس قاطع می‌توان گفت که بخش عمده‌ی آن از مذاهب اهل تسنن ساخته‌ی دست دینکاران ایرانی است و، در عین حال، اکثریت قریب به اتفاق شاعران، نویسندگان، تاریخ دانان، دانشمندان، فلاسفه و اهل حکمت ایرانی دارای مذهب تسنن بوده اند. حتی بخش هائی از تشیع که در گوشه‌ی هائی از ایران رواج اندک داشته اند به مذهب دوازده امامی تعلق نداشته اند. آل بویه شیعه‌ی زیدی پنج امامی بودند، ناصر خسرو پیرو تشیع هفت امامی وابسته به فاطمیون مصر بود، و فرقه‌ی اسماعیلیه نیز، که هنوز هم در ایران طرفدارانی دارند، پیرو تشیع هفت امامی محسوب می‌شد. حتی خواجه نصیرالدین طوسی، که از دینکاران فرقه‌ی اسماعیلیه محسوب شده و در قلاع الموت بکار مشغول بود، پس از فتح این قلاع به دست هلاکوخان مغول، و برای مصون بودن از مجازات، ادعای اعتقاد به تشیع دوازده امامی کرد تا جزو عمال اسماعیلیه محسوب نشود و به امام زنده‌ی ای که بتواند موی دماغ هلاکو شود اعتقاد نداشته باشد و،

سپس، با به استخدام در آمدن در لشکر هلاکو، او را به فتح بغداد و کشتن خلیفه عباسی تشویق کرده است.

2. این مذهب بی ریشه در ایران جریانی کاملاً عربی بود که تا زمان امام دوازدهم اش دارای مجتهد نبوده و دینکاران اش بیشتر محدث (جمع آوری کننده داستان ها و معجزات بی شاخ و دم چهارده معصوم) بوده اند که در ناحیه هائی فروبسته و روستائی در لبنان و عراق و بحرین زندگی می کرده اند و همه آداب و سنن شان عربی و روستائی بوده است.

3. اسماعیل صفوی، از نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی (توجه کنید که او شیخ بود و نه سید) و پس از پیوند خوردن صوفیان صفوی با دربار آق قویونلوها و، از آن طریق، به دربار روم شرقی) طی ماجرای مفصلی که صرفاً سیاسی است ادعای سید بودن کرده و، هنگام تاج گذاری در تبریز، اعلام داشت که تشیع دوازده امامی مذهب رسمی قلمرو حکومت اش (که حد و مرزش معلوم نبود و ایران هم نام نداشت) شده است. حال می توان پرسید که اگر اسماعیل صفوی فردی ایران گرا و خواستار بازگشت به ایران مستقل و کهن بود چرا بجای بازگرداندن یکی از مذهب ماقبل اسلام ایرانیان که در خود این سرزمین پروریده شده بود، تصمیم گرفت تا مذهبی را در آن سرزمین رسمی کند که خود چیزی از آن نمی دانست و مجبور شد که از دینکاران امامی مقیم جبل عامل لبنان بخواهد که به ایران آمده و او را در شیعه امامی کردن ایرانیان، آن هم به زور شمشیر، کمک کنند؟

4. «تمامیت بخشیدن مجدد به سرزمین ایران» و «رهائی از تسلط امپراتوری عثمانی»، که مورد اشاره آقای ادیب است، دارای مفهوم معینی نیست. آیا منظور اعاده تمامیت ارضی عهد ساسانی است؟ آیا سرزمین های قلمروی ساسانیان در خطر تسلط عثمانی ها بوده است؟ آیا اساساً پس از فتح ایران به دست اعراب بادیه نشین نومسلمان دیگر مفهومی به نام «تمامیت ارضی ایران» وجود خارجی داشته و در دوران بلند خلفای بنی امیه و بنی عباس و سپس دوران تسلط ترکان غزنوی و سلجوقی و سپس دوران مغولان و ایلخانان، کشوری به نام ایران وجود داشته است که چون در برابر خطر عثمانی (که هنوز بر ایران مسلط نشده بود) قرار گرفته به همت شاه اسماعیل تمامیت خود را حفظ کند؟ یعنی چگونه است که «ایران آقای برومند» در تمام این قرون متممادی وجود داشته و فقط در آغاز قرن نهم هجری با خطر اشغال شدن از طرف عثمانی ها مواجه شده و به کمک اقدامات شاه اسماعیل صفوی مجدداً به تمامیت سرزمینی خود رسیده است؟

5. آیا دینکاران امامی آمده از جبل عامل و شهرهای عراق هرگز اعتنائی به ایران و ایرانیت داشتند و در آثار بازمانده از آنها، از جمله در کتاب بیست و پنج جلدی بحار الانوار، نامی از این سرزمین برده شده؛ و آیا فرزندان شان که اکنون با نام فامیل های مختلفی بر ایران حکومت می کنند، پس از قرون متعدد بوئی از ایرانیت و عشق به ایران برده اند؟

6. آیا نه اینکه اقدام شاه اسماعیل (که نوه امپراطور روم شرقی بود) و سیاست اش در مورد آمدن دینکاران امامی (از لبنان تحت تصرف رومیان) به سرزمین ما خود بخشی از تلاش اروپائیان برای جلوگیری از پیشروی قوای عثمانی به سوی ایتالیا بود و ربطی به احیاء ایران نداشت؟

7. آیا صفویان و دینکاران امامی هرگز به منافع ومصالح ایران فکر کرده اند؟ آیا هم آنان نبودند که موجب قیام افاغنه و انقراض صفویه شدند؟ آیا آنان نبودند که فتحعلیشاه قاجار را، به زور فتوا، وادار به

جنگ با روسیه کرده و موجب شدند تا بخش های بزرگی از «تمامیت سرزمین ایران» به دست روس ها بیافتد و از ایران جدا شود؟ آیا دینکاران فرقه امامی که هم اکنون بر ایران مسلط هستند جز به گسترش مذهب و سیادت خود در «عالم اسلام» آن هم به خرج ملت ایران اقدامی کرده اند؟

8. آیا سپاه پاسداران شان باید «سپاه پاسداران ایران» باشد یا «سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی»؟ و مگر اصل یکصد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، در شرایط و صفات رهبر نمی گوید که او باید دارای صلاحیت علمی لازم برای افتاء [فتوا دادن] در ابواب مختلف فقه، و عدالت و تقوای لازم برای رهبری «امت اسلام» باشد؟ آیا ما در ایران دارای «امت اسلام» هستیم یا «ملت ایران»؟

9. و، تازه، اگر شرکت امامان دوم و سوم شیعه را در فتح ایران و کشتار ایرانیان نادیده بگیریم، چرا اقدام شاه اسماعیل برای رسمی کردن تشیع (آن هم بمنظور «احیای تمامیت ارضی ایران») باید موجب شود که ما اصل کار را فراموش کرده و به فرع بپردازیم و، اگر هم «هر فرد ملی گرایی» بخواهد از شاه اسماعیل بخاطر احیاء تمامیت ارضی ایران تجلیل کند باید، بقول آقای ادیب، «به این مذهب عقیده مند باشد و هر جنبشی را در عزای شهیدان بزرگ شیعه، که تایید کننده وحدت ملی نیز هست، مغتنم و محترم شناسد»؛ و لابد، به فتوای دینکاران امامی، به قمه زنی و زنجیر زنی و امر به معروف و اسیدپاشی بپردازد؟

10. در عین حال، مگر می شود نتایج از پیش اندیشیده نشده یک اقدام تاریخی را دلیلی برای صحت و سقم نیت و مقصود پشت آن اقدام دانست؟ مثلاً، ادعا کرد که آلمان امروز حاصل کاری است که هیتلر و حزب نازی انجام داده اند. معنای این سخن آن خواهد بود که هیتلر همین آلمان امروز را در نظر داشته و در راستای رسیدن به چنین آلمانی آن اقدامات فجیع را کرده است. اینکه بگوئیم شاه اسماعیل صفوی قصد احیاء تمامیت ارضی ایران را داشت و به این خاطر به مذهب شیعه اثنی عشری (که چیزی از آن نمی دانست) درآویخت یک شوخی بی مزه تاریخی است. در واقع این کوشش زیرکانه دربارهای واتیکان و ونیز و انگلیس، برای ایجاد درباری دشمنخو با دربار عثمانی (که لشکریان اش تا شهر وین اطریش رسیده بودند)، آن هم در جبهه شرقی عثمانی، بود که موجب شد هم دربار صفوی پا بگیرد و هم بر روی نقشه جغرافیا خط کشی هائی پدید آید که کشور ایران (آن هم نه به نام ایران که به نام فرنگی ساخته پرشیا) مطرح شود. تمام مفاهیم کشور، ملت، مرز شناخته شده بوسیله دیگران، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و منافع ملی پدیده های اصل نوین اند که با انقلاب مشروطه در ایران تثبیت شدند و ربطی به روزگار صفویان (بخصوص در عهد شاه اسماعیل) ندارند.

11. و حیرت من از این است که چگونه رهبرانی چون آقای ادیب حاضرند شاه اسماعیل صفوی خونریز را بخاطر «احیاء تمامیت ارضی ایران» تحسین کنند اما نوبت به رضاشاه پهلوی که می رسد او را دچار هزار لعن و نفرین سازند؛ حال آنکه اگر شاه اسماعیل بفکر تمامیت ارضی نبود و نتیجه عمل اش بصورتی اندیشیده نشده به شکل گرفتن ایرانی در شرق عثمانی انجامید، رضاشاه و روشنفکران اطراف اش دقیقاً برای ایجاد دولت - ملت ایران و تعیین خطوط مرزی این کشور و سرکوب تجزیه طلبان اقدام کردند و در این راه یک هزارم شاه اسماعیل هم خشونت و خونریزی براه نیانداختند. آیا اگر جبهه ملی قصد تجلیل حافظان تمامیت ارضی ایران را دارد اولویت اش نباید در تجلیل از رضاشاه باشد؟

## شهیدان شیعه و وحدت ملی ایرانیان

مضحک ترین سخن اما همان است که در بند نهم مطالب بالا ذکر شد: «عزای شهیدان بزرگ شیعه تأیید کننده وحدت ملی نیز هست». این گزاره ای نابخشودنی است که اینگونه عزاداری فرقه ای و تفرقه انگیز را عامل وحدت ملی ایرانیان بدانیم. در همان صدر تاریخ، پیدایش شیعه اولین اقدام برای ایجاد تفرقه در بین مسلمانان بود و، چنانکه در جائی دیگر شرح داده ام(12)، دینکاران شیعی همواره، و بخصوص در دوران کنونی، عامل اغتشاش و تفرقه بوده و هم اکنون نیز ایران را، در دل منطقه ای سنی مذهب، آماج دشمنی همسایگان خود کرده اند.

و همچنین است خطری که شیعی گری برای تمامیت ارضی ایران دارد. شاه اسماعیل شمشیر کشید و از بخشی از سرزمین ایران (یعنی آن قسمت از آذربایجان که در آن سوی رود ارس قرار داشت و آن خوانده می شد و سرزمین مادری او محسوب می شد) به قلب سرزمین ایران زد تا آنان را از مذهب سنی بگرداند و شیعه امامی کند. اما شمشیرش بیش از هر کجا خون ایرانیان مرکز این سرزمین را به قتل عام و غارت بر زمین جاری ساخت و روح شان را به تصرف آخوندهای جبل عاملی و عراقی در آورد. دور تا دور ایران، مرزنشینان این کشور، همچنان سنی اند و تجربه سی و شش ساله اخیر هم نشان داده است که اعلام «مذهب فرقه اثنی عشریه» بعنوان مذهب رسمی «ایران» چگونه تخم تفرقه را در میان مردم این کشور پراکنده و مناطق مرزنشین اش را دچار میل به گریز و جدائی کرده است. در این مورد کافی است که بخشی از مقاله آقای امین موحدی را که اکنون به صفوف پریشان تجزیه طلبان تولد گاه شاه اسماعیل پیوسته برایتان نقل کنم:

«منتقدین آقای برومند، به جای توجه به چرایی اعتراف تاریخی جبهه ملی ایران، لبه تیز تیغ خود را متوجه فردی نموده اند که تنها به بیان یک حقیقت تاریخی اقدام کرده است. اگر انتقادی هم هست متوجه خود منتقدینی می باشد که در سایه افراطی گری بیش از اندازه و در حد نژاد پرستی آنان در ایران گرای و عدم توجه به حقوق سایر ملیت ها در ایران، واگرایی ملت ها در ایران به حدی رسیده است که هیچ نقطه مشترکی برای ادامه همزیستی بین ملت ها و حفظ تمامیت ارضی ایران باقی نمانده جز عنصري مذهبی و افراطی به نام شیعه گری!»

می بینید که افکاری شبیه افکار رهبر جبهه ملی، که بوسیله رییس هیات اجرایی و عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران برای همگان ارسال شده و در سایت های وابسته به این جبهه نیز منعکس می شود، حکم دادن تیغ به دست زنگی مست را دارد؟ و آیا، بر عکس آنچه آقای موحدی می اندیشد، این حضور یک مذهب (هر مذهبی که می خواهد باشد) در حکومت نیست که میتواند عامل اصلی تفرقه و تجزیه می شود؟

بله، روشن است که عبارت «عدم توجه به حقوق سایر ملیت ها در ایران» (که البته لفظ «ملیت» اش یک غلط رایج سهوی و شاید عمدی باشد) گویا اصل مطلب است. احزاب سیاسی ما باید خود را از شر مذهب گرایی و، بقول آقای برومند، «خودداری از اهانت های زشت و ناشایست نسبت به مظهر آزادگی و حق پروری» (که معلوم نیست زشتی و ناشایستگی شان را چه کسی معین می کند و حد می زند) برهانند، دست از مصلحت بینی ابکی منفعت خواهانه شخصی بردارند، اجازه انتقاد و باز اندیشی در امور مذهبی و ایدئولوژیک را به اعضاء خود بدهند تا بتوانند در راستای ایجاد ایران آباد و آزاد و سکولار و

دموکرات گام بردارند. هرگونه تسامحی در این راه ما را در برابر تاریخ مسئول بدبختی ملت مان خواهد کرد؛ همانگونه که در سال 1357 این اتفاق تلخ در همین جبهه ملی رخ داد.

## و اما یک نتیجه مثبت

بگذارید این مقاله را با خوش بینی تمام کنم. من در میان نتایج انتشار بخشنامه آقای ادیب برومند دو نکته مثبت هم می بینم که بد نیست به آنها اشاره کنم:

1. این ماجرا تفاوت بارز ماهیت کار تشکلات سیاسی را در داخل و خارج کشور آشکار ساخته و بر این نکته انگشت تثبیت نهاده است که تشکلات خارج کشور نباید مطیع و مقلد تشکلات داخل کشور شوند. در زمانه ای که رهبر جبهه ملی اعلام می دارد که «مقالات اهانت آمیز، از آن دست که به وسیله دکتر مهرآسا انتشار یافته، موجبات فشار مضاعف بر فعالیت های جبهه ملی را در درون کشور فراهم می آورد و دستاویزی برای پیش گیری از برگزاری جلسات جبهه می گردد...» و رهبر کهنسال جبهه را وادار می کند تا چنان اعلامیه ای را صادر نماید که، از دید مهندس زعیم، منتج به وارد آمدن «آسیب حیثیتی» به جبهه شده، چگونه می توان از یکسو از داخل کشوری ها دستورالعمل گرفت و، از سوی دیگر، در راه ساختن یک «آلترناتیو سکولار و دمکرات»، به انتظار راهنمایی ها یا اقدامات آنها نشست؟ چنین تفکری خیانت به خود جبهه ای های راستین داخل کشور هم هست و، به نظر من، همچنانکه بارها نوشته ام (13)، این «روشنگری عملی» در مورد واقعیت های انکار ناپذیر را باید امری خجسته دانست.
2. در عین حال، این بخشنامه حکم ضربه ای هشیار کننده و هشدار دهنده را داشته که اعضاء و گروه های وابسته به جبهه ملی را بر سر دو راهه انتخاب قرار می دهد تا مجبور شوند برای مردمی که شراکت رهبری جبهه ملی در برسمیت شناختن رهبری روحانیت در انقلاب 57 و نیز شرکت در دولت موقت را تجربه کرده اند توضیح دهند که، 36 سال پس از آن واقعه، اکنون به مذهب و نقش آن در حکومت چگونه می اندیشند. این مطلب، در سی و شش سال اخیر، بصورت نوعی بلاتکلیفی زیر پوست جبهه ملی وجود داشت و مدت ها بود که زدن نیشتری بر این پوست متورم و خارج کردن چرک و خونابه ای کهنه را ضروری ساخته بود. حال این نیشتر، نه از جانب عناصر مترقی جبهه، که از سوی رهبری بسیار محافظه کار و اطرافیان وابسته به روحانیت و بازار سنتی - سپاهی آن زده شده است و باید آن را به فال نیک گرفت.

مثلاً، می بینیم که تشکیلاتی همچون «سازمان های جبهه ملی در خارج کشور»، با حفظ ادب تشکیلاتی، اعلام داشته است که: «علیرغم احترام کامل و صمیمانه ای که برای مبارزات طولانی ایشان [آقاب برومند] در راه اهداف این سازمان قائلیم، و با توجه به شرایط فشار و خفقان حاکم در ایران، وظیفه خود می دانیم نظرات خود را در این مورد به گونه زیر ابراز داریم... جبهه ملی ایران خواهان جدائی دین از حکومت است. این سازمان در طول تاریخ خود نسبت به ادیان و مذاهب و آئین های گوناگونی که در کشور وجود دارد همواره برخوردی یکسان داشته است، امری که باعث شده مروجین آمیختن دین در سیاست، از جبهه ملی دوری جویند. حاصل آنکه، بطریق اولی، هیچگاه اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب خاص شرطی برای عضویت در جبهه ملی ایران نبوده و نمیتواند باشد».

همچنین، آقای خسرو سیف، از پایه گزاران جبهه ملی، که پس از کشته شدن زنده یاد داریوش فروهر به دبیرکلی حزب ملت ایران (که خود از احزاب عضو جبهه ملی است) رسید، طی اعلامیه ای بیان داشته است که: «به عنوان یک سرباز وفادار به نهضت ملی ایران اعلام می دارم، از آنجا که به تازگی برخی اظهار نظرهای صورت گرفته به نام جبهه ملی ایران در تضاد آشکار با اصول این سازمان بوده و اخلاق مبارزاتی و شاخصه های دموکراسی را با خطر مواجه کرده، دیگر سکوت را جایز ندانسته و به این باور رسیده ام که در این لحظات سرنوشت ساز باید در این باره مواردی را به آگاهی ملت ایران برسانم... باشندگان و همه ی شهروندان و احزاب ایرانی، بدون توجه به باورهای دینی و مذهبی، آنگاه که به تمامیت سرزمینی - استقلال و آزادی می اندیشند، می توانند همچو همه سال های فعالیت سیاسی جبهه ملی ایران، عضوی از این سازمان بوده و تحت نام جبهه ملی ایران مبارزه و فعالیت نمایند».

همچنین، آقای مهندس کورش زعیم، عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران، در پاسخ خردمندانه و شجاعانه خود به پرسش هائی که از جانب آقای عبدالستار دوشوکی طرح شده بود، و بخصوص با اشاره به اسناد جبهه ملی، نه تنها مواضع جبهه رادر این مورد به صراحت اعلام می دارند، بلکه متقاضی استعفای آقای برومند می شوند:

«برای جبهه ملی ایران جدایی دین از حکومت یک اصل است که هم در منشور تاکید شده و هم در اساسنامه. آینده ایران جز این نخواهد بود. به تاریخ توجه کنید که در دو سده نخست اسلام در ایران، به علت قشریگری ما هیچ دانشمندی تولید نکردیم و آنان که نخبه بودند از کشور فرار کردند. در دوران صفویه به علت قشریگری برای چهار سده هیچ دانشمندی تولید نکردیم و آنان که نخبه بودند از کشور مهاجرت کردند. در سه دهه گذشته هم که حکومت مذهبی شد، اکثریت نخبگان ما از کشور مهاجرت یا فرار کردند. آیا شما هم بودید، در آینده کشور دین را از حکومت جدا نمی کردید؟.. ما بی تردید تلاش خواهیم کرد که این آسیب حیثیتی را که آقای ادیب ندانسته و شاید با ترغیب برخی که همیشه ایشان را به سوی انجام کارهای غیر دموکراتیک و آسیب زا هدایت می کنند، خنثی کنیم. ولی ایشان اکنون در شرایط سنی و جسمانی هستند که آسان مورد نفوذ قرار می گیرند. من پیشنهاد خواهم کرد که ایشان از این سمت های خود کناره گیری کنند، زیرا حرمت جبهه ملی ایران از احترام اشخاص بسیار بالاتر و خطیرتر است».

بدینسان من، با کمال خشنودی، انتشار بخشنامه آقای ادیب برومند و واکنش هائی را که نسبت به آن مطرح شده «تولدی دیگر» برای جبهه ملی ایران تلقی کرده و امیدوارم که این جبهه نیز جایگاه واقعی خود را، هم به عنوان سازمانی که بنیانگزارش یک شخصیت ملی و ایران دوست چون دکتر محمد مصدق بوده، و هم در صفوف کوشندگان و سازمان های سکولار دموکرات ایران دریافته و باز یابد.

---

1. <http://isdmovement.com/2014/11/112614/112614.Adib-Boroumand-Declaration.htm>

2. من متأسفانه ایشان را نمی شناسم اما در مراجعه به ویکی پدیا چنین خواندم: «سید حسین موسویان (زاده اسفند 1320 در تهران)، رییس هیات اجرایی و عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران است. او نوه دختر آیت الله العظمی سید ابوالقاسم سدهی اصفهانی (از مراجع تقلید زمان خود - فوت 1299 مکه) است. پدر او، حاج سید ابوالقاسم موسویان، رییس صنف بار فروشان و از تجار گندم و جو بود و به عنوان نماینده اصناف در شورای عالی

اصناف عضویت یافته و به طرفداری از دولت ملی دکتر مصدق شهرت داشت. او پس از کودتای 28 مرداد 1332 از فعالیت‌های سیاسی و تجاری کناره گیری نمود و خانه نشین گردید. دکتر موسویان دارای 4 برادر و 2 خواهر است که یکی از این خواهران فوت نموده‌اند.

3. <http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=63388>
4. <http://isdmovement.com/2014/11/112114/112114.The-Retribution-Committee-of-hachers.htm>
5. مثلاً: <http://melliun.org/iran/51525>
6. <http://news.gooya.com/politics/archives/2014/11/189342.php>
7. <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=63779>
8. <http://www.jebhemelli.info/?p=3344>
9. <http://isdmovement.com/2014/11/112614/112614.Khosrow-Seif-Announcement.htm>
10. <http://melliun.org/iran/51649>
11. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.SOCSEHI.htm>
12. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2007/ES.Notes.041307-Islam%20and%20Nationalism.htm>
13. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2014/011714.EN-PU-Seige-of-outside-from-inside.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com)

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>